

به نام ایزد بخشایشگر

بازفروش مبيع توسط یکی از طرفین در صورت تخلف طرف دیگر در
حقوق تطبیقی

نگارنده :

شیرزاد عبدالملکی

چکیده :

باز فروش کالا که در انگلیسی « Resale » و در عربی « اعاده بیع » نامیده می شود ، یکی از مباحث بین المللی که با کمبود شدید منابع مواجه است. این مسئله که در حقوق برخی از کشور های خارجی نیز پذیرفته شده است ، در حقوق ایران سابقه ای ندارد.

معنای باز فروش مبیع ، فروش مبیع از جانب یکی از طرف های قرارداد است که در عین عدم مالکیت عدم مالکیت بر مبیع برابر قانون ، ملزم به حفاظت از آن است. این کار به منظور پیشگیری از انسداد نامحدود رابطه قراردادی یا جلوگیری از فساد مبیع یا ازدیاد هزینه های نامتعارف نگهداری کالا صورت می گیرد.

در حقیقت باز فروش مبیع زیر مفهوم عام تر فروش خود یاری قرار دارد که آن ، « جبران یا جلوگیری از تخلف دیگری به وسیله اقدام خود شخص بدون رجوع به روند قضایی می باشد.» بنابراین یکی از ضمانت اجرا های غیر قضایی که در برخی سیستم های حقوقی برای حفظ حقوق یک طرف قرارداد در مقابل نقض تعهدات طرف دیگر پیش بینی شده ، حق فروش خودیاری کالا از سوی طرف زیان دیده است.

تحقیق حاضر در پی آن است تا با تفسیر ماده مربوط به بازفروش کالا در کنوانسیون ۱۹۸۰ وین ، و نظری به پیشینه آن ، این مسأله را از دیدگاه حقوق تطبیقی نیز مورد بحث قرار دهد ، سپس آن را در مقایسه با حقوق ایران بررسی کند.

واژگان کلیدی :

باز فروش مبیع ، حق حبس ، کنوانسیون بیع بین المللی کالا ، فروش خود یاری ، تقاص

مقدمه :

بسیار اتفاق می افتد که طرفین عقد بیع که یکی از شایع ترین عقود است ، از انجام تعهدات خود امتناع نموده و بدین وسیله ، موجب اضرار طرف مقابل می شود. به همین دلیل ، نظامهای حقوقی مختلف ضمانت اجراهای گوناگونی جهت حفظ و حمایت از حقوق متعهدله در نظر گرفته اند. یکی از این ضمانت اجراها که برای حفظ

حقوق فروشنده در مقابل نقض تعهدات از سوی مشتری پیش بینی گردیده است، حق بازفروش کالا توسط فروشنده است .

مطابق ماده ۳۰ کنوانسیون بیع بین المللی کالا پس از وقوع بیع ، « بایع مکلف است با توجه به شرایطی که در قرارداد و این کنوانسیون پیش بینی شده ، کالا را تسلیم کند . هرگونه مدرک مربوط به کالا را تحویل و مالکیت کالا را انتقال دهد. » از سول دیگر ، مشتری نیز « مکلف است با توجه به شرایطی که در قرار داد و این کنوانسیون پیش بینی شده ، ثمن کالا را تأدیه و کالا را قبض کند. » (ماده ۵۳ کنوانسیون) پرسش این است که اگر هریک از بایع و مشتری از تعهدات خود سر باز زند و موجب گردد مبیع در اختیار طرف دیگر باقی بماند ، نگهدارنده در چه مواردی و تا چه زمانی مکلف است مبیع را نگه دارد؟ آیا او همواره باید کالا را نگه دارد یا اینکه در مواردی می تواند و یا ملزم است کالا را به فروش رسانده ، از تعهد نگهداری آن ها رهایی یابد ؟ در نوشتار پیش رو ضمن بیان کلیاتی در باره مفهوم بازفروش مبیع و شرح شرایط و مصداق های آن ، به بررسی آثار آن در حقوق کشور های فرانسه ، انگلیس ، ایران و آمریکا می پردازیم.

کلیات :

ماده ۸۸ کنوانسیون ۱۹۸۰ وین مقرر می دارد :

۱. چنانچه طرف دیگر در تصرف کالا یا پس گرفتن آن در پرداخت ثمن یا هزینه های حفظ کالا به نحو غیر متعارف تاخیر ورزد ، طرفی که مطابق مواد ۸۵ یا ۸۶ ملزم به حفظ کالا است ، می تواند آن را به طرق مقتضی بفروشد ، مشروط بر اینکه اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش ، جهت طرف دیگر ارسال کرده باشد
۲. هرگاه کالا در معرض فساد سریع باشد یا نگهداری آن مستلزم هزینه غیر متعارف باشد ، طرفی که مطابق مواد ۸۵ یا ۸۶ ملزم به حفظ آن است ، مکلف است جهت فروش آن اقدامات متعارفی معمول دارد . مشارالیه حتی الامکان مکلف است اخطاری مبنی بر قصد فروش جهت طرف دیگر ارسال کند.

۳. طرفی که اقدام به فروش کالا می کند ، حق دارد از محل فروش ، مبلغی معادل مخارج فروش و هزینه های متعارف نگه داری کالا برای خود منظور کند. مشارالیه مکلف است حساب باقی مانده را به طرف دیگر بدهد.

موضوع این ماده بازفروش مبیع است و مطابق آن ، طرفی از قرارداد که مکلف به حفظ کالا است ، در موارد معینی حق یا تکلیف فروش مجدد کالا را دارد . یعنی طرفی مکلف به حفظ کالا است ، همان کالا را که یک بار فروخته شده ، از سوی طرف مقابل و به نفع او ، مجدداً می فروشد.

مبنای باز فروش

در باز فروش ، ما با اصول حقوقی گوناگون روبرو هستیم ، که در برخی موارد با یکدیگر تعارض داشته و بایستی برخی از آنان را بر دیگران حاکم دانست. اصل بر لزوم قرارداد و الزام آور بودن آن است ؛ پس هنگام اقتضای پیشگیری از ورود زیان به یکی از طرف های قرارداد ، این دو اصل ، محکوم اصل « پیشگیری از ورود زیان به دیگری یا خود » می شود که بر پایه آن می توان و در برخی موارد ، باید به فروش مبیع اقدام نمود . البته بازفروش کالا ، یک استثنا است و بایستی با حاکم دانستن سایر اصول قراردادی ، محدوده آن را بسیار مضیق دانست. در عین حال می توان برابر قاعده تقلیل خسارات از وظیفه کاهش خسارات نیز استفاده کرد. مبنای باز فروش مبیع ، تکلیف متصرف کالا برای حفاظت و نگهداری از کالا است . منصرف باید برابر اوضاع و احوال برای نگهداری کالا اقدامات متعارفی را معمول دارد. (مواد ۸۵ و ۸۶ کنوانسیون)

موارد باز فروش

ممکن است که بازفروش را منتسب به « اراده طرف های قرارداد » و خواست آنان در هنگام انعقاد عقد نماییم و یا اینکه آن را ناشی از « قواعد جبران خسارت » بدانیم ؛ در خصوص فسخ قرارداد نیز چنین تردیدی وجود دارد و برخی حقوق دانان بر آن هستند که مبنای وجود برخی از اختیارات در قرارداد ، همانند اختیار غبن یا اختیار عیب ، مسئولیت مدنی و جبران خسارت طرف زیان دیده است (دکتر کاتوزیان) . بنابر این گاهی اوقات حق و تکلیف باز فروش در ضمن قرارداد و به خواست طرف ها شناخته شده است . مثلاً ممکن است در قرارداد اصلی ، بازفروش مبیع و یا حتی بازخرید کالای دیگر را برای طرف غیر مقصر شرط شود تا در صورت خطای

طرف دیگر، بتواند بدون استناد به مقررات خاص جبران خسارت، اقدام به بازفروش یا بازخرید نماید. با این حال سخن ما بر مواردی است که اط نظر قانون و سکوت طرفین درباره این حق یا تکلیف، بتوان مبیع را برای جبران خسارات قراردادی فروخت.

مصدق های باز فروش

در چهار صورت طرفی که اقدام به نگهداری کالا می نماید حق خواهد داشت تا کالای مورد نظر را به فروش برساند، که دو صورت آن مختص فروشنده است که در صورت تأیر در قبض کالا یا تأهیر در پرداخت ثمن از سوی خریدار صورت می گیرد، یکی نیز مختص خریدار است که فروشنده در بازپس گیری کالای رد شده تأخیر می کند، و دیگری که تأخیر در پرداخت هزینه های نگهداری کالا است، در هر دو مشترک می باشد. در اینجا به این مصداق ها اشاره می شود:

الف) تأخیر غیر معقول خریدار در قبض کالا

بر اساس ماده ۳ کنوانسیون، پس از وقوع قرارداد «فروشنده مکلف است به ترتیبی که در قرارداد و این کنوانسیون تکلیف دارد کالایی را که فروشنده می خواهد تحویل دهد، قبض نماید و در واقع تحویل گرفتن کالا تعهد متقابل تحویل دادم آن است. حال اگر فروشنده برای اجرای تعهد خود در خصوص تحویل کالا آماده باشد، اما خریدار از تحویل گرفتن آن خودداری نماید، در این صورت فروشنده ای که می خواهد تعهد خود را به تحویل کالا مطابق شرایط قرارداد به پایان رساند، مکلف به نگهداری کالا می شود. این دوران نگهداری نمی تواند مدت طولانی شود و خریدار همچنان از قبض کالای خریداری شده خود داری نماید، ماده ۸۸ به این وضعیت خاتمه داده، به فروشنده ای که تصرف کالا را در اختیار دارد این حق را می دهد تا کالای مورد نظر را به فروش برساند. بیشتر سیستم های حقوقی مدرن در صورتی که خریدار در تحویل کالا تأخیر ورزد، حق فروشنده برای فروش کالا را به رسمیت شناخته اند.

ب) تأخیر غیر معقول خریدار در پرداخت قیمت کالا

از آثار بیع بین المللی این است که خریدار را متعهد می کند که قیمت کالا را به فروشنده پرداخت نماید . این تعهد را می توان از ماده ۵۳ کنوانسیون برداشت کرد که بیان می دارد : « مشتری مکلف است به ترتیب مقرر در قرارداد و این کنوانسیون ضمن کالا را تأدیه نماید . » این تعهد اصلی ترین تعهد خریدار در قرارداد است .

حق بازفروش کالا در خصوص تأخیر خریدار در پرداخت ثمن در کنفرانس وین به متن اصلی اضافه شد ، که نه در پیش نویس آنستیرال کنوانسیون (ماده ۷۷) وجود داشت و نه در ماده ۹۴ قانون متحدالشکل بین المللی پیش بینی شده بود. اضافه شدن این موضوع به مصداق های باز فروش ، به پیشنهاد هیئت نمایندگی آرژانتین در کنفرانس وین صورت گرفت.

پ) خودداری فروشنده از بازپس گیری کالا در صورت رد آن از سوی خریدار

خریدار فقط در یک صورت می تواند اختصاصاً اقدام به بازفروش کالا نماید و آن در صورتی است که وی معامله را رد کرده و قصد بازپرس فرستادن کالا را داشته باشد ، اما فروشنده از پس گرفتن آن امتناع نماید.

مطابق ماده ۸۶ کنوانسیون ، خریداری که کالا را دریافت نموده و کالا را در تصرف دارد ، می تواند کالا را رد کند و در مقابل فروشنده از بازپس گیری آن خودداری نماید ، خریدار مکلف است حسب اوضاع و احوال ، اقدامات متعارفی را برای حفاظت کالا معمول دارد . این نگهداری نمی تواند همیشگی باشد و در صورتی که خودداری از تحویل به طور غیر متعارف طولانی شود با توجه به اینکه فروش مال غیر نیز ممنوع است ، کنوانسیون این اجازه را داده است تا خریدار ، معطل فروشنده برای بازپس گیری نباشد و کالا را به فروش برساند.

ت) تاخیر غیر معقول فروشنده یا خریدار در پرداخت هزینه های نگهداری کالا

کنوانسیون فروشنده را بر اساس ماده ۸۵ و خریدار را بر اساس ماده ۸۶ ، مکلف به نگهداری از کالای طرف مقابل نموده است . در صورتی که فروشنده یا خریدار برای نگهداری کالای یاد شده متحمل هزینه ای شود ، این هزینه ها باید در آغاز کار از سوی فروشنده یا خریدار پرداخت شود و این تحمیل هزینه ناعادلانه است ، چرا که نگهدارنده بدون اینکه مرتکب تخلفی شود ، اقدام به نگهداری کالای دیگری می نماید ؛ ضمناً هزینه

نگهداری هر کالایی باید با مالک باشد ، نه نگهدارنده . کنوانسیون نیز با توجه به این موضوع وظیفه پرداخت این هزینه ها را بر عهده مالک می داند و در صورتی که مالک به مدت غیر معقول در پرداخت این هزینه ها کوتاهی کند به نگهدارنده اجازه می دهد تا با رعایت شرایطی کالای مورد نظر را به فروش برساند.

شرایط باز فروش

برای اینکه بتوان در مصداق های چهارگانه ای که ذکر شد حق فروش را اعمال کرد و این عمل صورت قانونی داشته باشد ، باید شرایطی رعایت شود . ماده ۸۸ کنوانسیون برای صحت اجرای باز فروش سه شرط را پیش بینی نموده است که به ترتیب بررسی خواهد شد : الف. تأخیر غیر معقول (غیرموجه) ب. ارسال اخطار مبنی بر قصد فروش . پ . فروش به طریق مقتضی

اول ، تأخیر غیر معقول

همانطور که از مواد کنوانسیون بر می آید ، از یک طرف در کنوانسیون معیار مشخص و تعریفی از امور معقول ارائه نشده و از طرف دیگر نیز تعیین یک معیار و ضابطه کلی و عمومی برای تأخیر غیر معقول امری بسیار مشکل و دشوار است ؛ بر همین اساس ، مفسران کنوانسیون بر این عقیده اند که در هر مورد خاص باید به اوضاع و احوال قرارداد و نیز به نوع و ماهیت تعهدات و حقوق طرفین توجه کرد.

به عبارت دیگر ، از دوره ای که می توان به طور معقول توقع داشت که متعهد به تکلیف خود عمل کند و با انقضای این مهلت معقول ، اقدامی از طرف متعهد صورت نگرفته باشد.

یکی از مسائل مؤثر بر عملکرد نگارنده ، هزینه نگهداری کالا و امکان دریافت آن است. به همین دلیل برخی پیشنهاد کرده اند در صورتی که نگه دارنده از دریافت نکردن هزینه های انجام شده نگران باشد و یا اگر نتواند هزینه ها را دریافت کند و یا به سختی از طرف مقابل قابل جبران باشد ، بازفروش باید پس از یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه انجام گیرد.

مسئله دیگری که باید توجه شود ، امتناع صریح است. در فرضی که یکی از طرفین به صورت صریح از اجرای تعهداتش امتناع می کند ، این امر به معنی تأخیر غیر معقول فرض می شود. به عبارت دیگر در صورت امتناع صریح ، لزومی به گذشت مدت زمانی برای صدق تأخیر غیر معقول نیست (دکتر اصغری آقمشهدی)

البته در صورتی که طرفی که حق فروش کالا را دارد با فرا رسیدن موعد اجرا مهلتی را برای طرف مقابل تعیین کند ، در این شرایط هرچند تأخیر طرف مقابل غیر متعارف باشد ، تا انقضای مهلت داده شده ، امکان فروش وجود ندارد. اقدام به فروش کالا نباید در حین دادسی صورت گیرد ، چراکه چه از طریق دادگاه و چه از طریق داوری ، قاطع تأخیر غیر متعارف است . به عبارت دیگر وقتی از راه دادسی به امر ضرر و زیان رسیدگی می شود ، دیگر لزومی به استفاده از بازفروش نیست.

دوم ، ارسال اخطار مبنی بر قصد فروش

دومین شرط بازفروش این است که فروشنده قصد از فروش خود طرف مقابل را آگاه کند . این شرط سابقه دارد ، چراکه در ماده ۹۴ قانون متحدالشکل بیع بین المللی نیز پیش بینی شده است . اضافه کردن این شرط به این منظور بوده است که با طرف دیگر عاقبت و نتیجه اقدامش را یاد آور شود و به فی فرصت دهد که با اقدام مناسب از فروش کالا جلوگیری کند . همچنین در صورتی که قصد اجتناب از فروش را ندارد ، حق حضور در فروش را داشته باشد . به سخن دیگر ، با این اخطار ، وی بتواند شخصاً یا از طریق نماینده هنگام فروش حاضر شده ، بر صحت عملیات فروش نظارت نماید تا کالا به بالاترین قیمت به فروش برسد. (دکتر محسنی، ۱۳۹۰)

قانون متحدالشکل بیع بین المللی (Uniform Law in the International sale) به عنوان سابقه کنوانسیون وین شرط خاصی را در خصوص زمان ارسال اخطار بیان نکرده و فقط با آوردن قید «به موقع» موضوع را مسکوت گذاشته است . اما در مقابل ، کنوانسیون وین با بحث های طولانی در این خصوص ، قید «معقول» را برای مشروط نمودن اخطار به بند ۱ افزوده است.

باید توجه داشت که مطابق ماده ۲۷ کنوانسیون ، صرف ارسال اخطار کفایت می کند و از اعتبار برخوردار است ؛ حتی اگر اخطار به دست مخاطب نرسیده باشد. همچنین امکان دارد پس از ارسال اخطار بدون اینکه بین ارسال و فروش فاصله زمانی باشد ، اقدام به فروش کالا شود. در واقع می توان گفت ، بر خلاف ایجاب و قبول

که نظریه وصول در کنوانسیون پذیرفته شده ، در خصوص ارسال اخطار ، کنوانسیون از نظریه ارسال پیروی کرده است. در نتیجه ، وصول اخطار نباید منشأ اثر دانسته شود.

حال اگر متصرف کالا بدون ارسال اخطار به فروش کالا اقدام کند ، این فروش چه وضعیتی پیدا می کند . کنوانسیون هیچ تصریحی در این خصوص ندارد و پیامد ناشی از این قصور را مشخص نکرده ، اما با در نظر گرفتن روشی که مقررات کنوانسیون ترسیم شده است ، ارسال اخطار باید به عنوان پیش شرط صحت فروش در نظر گرفته شود . به عبارت دیگر ، فروش بدون ارسال اخطار از نظر قانونی بی اعتبار است ، اما در مقابل این نظر ، حقوق داخلی قابل اعمال اغلب از خریدار ثالث با حسن نیت حمایت میکند ؛ بنابر این طرفی که بدون ارسال اخطار مبنی بر قصد فروش ، اقدام به بازفروش می نماید ، با انجام این اقدام ، یک تعهد فرعی قراردادی (ارسال نکردن اخطار) را نقض کرده ، هرگونه خسارات حاصله از این اقدام خود را باید جبران نماید.

سوم ، فروش به طریق مقتضی

کنوانسیون هیچ گونه مقررات محدود کننده ای برای شیوه فروش در نظر نگرفته و فقط از عبارت « طریق مقتضی» استفاده کرده است. مقصود از فروش به طریق مقتضی آن است که کنوانسیون خواسته که فروش به روشی صورت گیرد که در حقوق قابل اعمال داخلی در محل فروش به رسمیت شناخته شده باشد و طرفی که اقدام به فروش می کند ، نه تنها بی دردمس بودن و مناسب بودن در خصوص ماهیت کالا را در نظر بگیرد ، بلکه منافع و حقوق طرفین را نیز رعایت کند. کنوانسیون مشخص نکرده است که این وسایل چه هستند و به نظر می آید علت آن این باشد که شرایط فروش در کشور های مختلف ، گوناگون است. و برای اینکه مشخص شود که آیا وسایل استفاده شده برای فروش کالا مقتضی و مناسب است یا نه ، باید دید که در اوضاع و احوال مشابه بر اساس قانون کشور محل فروش ، شخص متعارف این اقدام را مطلوب می داند یا خیر .

آثار باز فروش

مطابق بند ۳ ماده ۸۸ کنوانسیون ، به نظر می رسد که فروشنده به نمایندگی و به حساب طرف مقابل اقدام به فروش کالا می نماید . در صورتی که از فروش سودی حاصل شود ، با توجه به قواعد کلی نمایندگی و تصریح

نکردن کنوانسیون به حکمی خاص در این زمینه ، این سود به طرف دیگر تعلق می یابد (دکتر اصغری آقمشهدی)

بند مذکور برای طرفی که اقدام به فروش کالا می نماید ، یک حق و یک تکلیف در نظر گرفته است : منظور نمودن هزینه نگهداری و فروش ، پس دادن باقیمانده حاصل از فروش به طرف دیگر ، که در اینجا به ترتیب بررسی خواهد شد:

منظور نمودن هزینه نگهداری و فروش

بند ۳ ماده ۸۸ کنوانسیون ، برای طرفی که اقدام به فروش کالا می نماید یک حق پیش بینی نموده و آن این است که وی می تواند معادل مبلغ هزینه های متعارفی را که برای نگهداری کالا و فروش آن متحمل شده است ، در عایدات حاصل از فروش منظور نماید.

حق منظور نمودن در عایدات حاصل از فروش که در بند ، ۳ آمده ، فقط منحصر به «مخارج» است و این مخارج فقط به نگهداری و فروش خلاصه شده است ، که به نظر می رسد ایجاد این محدودیت چندان درست نباشد ، اما در صورتی که فروشنده ادعا های دیگری داشته باشد ، می توان برای مطالبه آن ها اقامه دعوا نماید.

پس دادن حساب باقی مانده ی حاصل از فروش به طرف دیگر

تکلیفی که بند ۳ ماده ۸۸ بر فروشنده تحمیل کرده این است که وی باید پس از فروش کالا و کسر هزینه های نگهداری و فروش ، باقیمانده ی خالص عایدات حاصل از فروش را به طرف مقابل پس بدهد .

یکی از تغییراتی که کنوانسیون وین نسبت به قانون متحد الشکل بیع بین المللس داشته ، این است که در این قانون فروشنده مکلف بود عایدات باقیمانده را برای طرف مقابل ارسال دارد ، و این در شرایطی است که کنوانسیون وین این وظیفه را از فروشنده برداشته و صرفاً وظیفه وی را به پرداخت به طرف مقابل محدود کرده است . در صورتی که فروشنده قیمت کالا را دریافت نکرده باشد ، وی می تواند از عایدات فروش این مبلغ را کسر کند و این امر متعارض با تکلیف به رد مابقی عایدات به طرف دیگر ندارد.

باز فروش مبیع در حقوق تطبیقی

حقوق آمریکا

در این قسمت ابتدا به بررسی شرایط بازفروش پرداخته و سپس مبنای آن را مورد بررسی قرار می دهیم و در نهایت به بررسی آثار آن می پردازیم

شرایط بازفروش

قانون متحدالشکل تجاری آمریکا (U.C.C) ، که ۴۹ ایالت از ۵۰ ایالت آمریکا آن را پذیرفته اند، چندین ضمانت اجرا جهت حمایت از بایع در برابر نقض قرارداد از سوی مشتری، مقرر داشته است به موجب ماده ۲-۷۰۳ این قانون، هرگاه خریدار بدون دلیل موجه از پذیرفتن کالا خودداری نماید یا پذیرش آن را لغو کند یا از پرداخت ثمن معامله یا اجرای قرارداد کلاً یا جزئاً امتناع کند، فروشنده می تواند یکی از اقدامات زیر را انجام دهد : ۱- از تسلیم مورد معامله خودداری کند . ۲- تحویل کالا را که به منظور تسلیم به مشتری به متصدی حمل و نقل یا شخص دیگر سپرده است، متوقف کند . ۳- مورد معامله را بازفروش کند و خسارات ناشی از آن را نیز مطالبه نماید . ۴- برای امتناع خریدار از تحویل گرفتن کالا، خسارت بخواهد یا عندالاقضاء ثمن معامله را مطالبه کند . ۵- قرارداد را به علت عدم اجرای آن از سوی خریدار فسخ نماید .

طرق فوق قابل جمع هستند و استفاده از یکی از آنها بایع را از استفاده راه های دیگر محروم نمی کند. شرایط تفصیلی بازفروش در ماده ۲-۷۰۶ این قانون پیش بینی گردیده است . مطابق این ماده، فروشنده متضرر از تخلف خریدار می تواند مال مورد معامله را بازفروش کند (مطابق با شرایط ماده ۲-۷۰۳) و در صورتی که قیمت بازفروش کمتر از قیمت قراردادی باشد ، تفاوت قیمت و نیز خسارات تبعی وارده را مطالبه کند . البته بازفروش کالا الزامی نیست و بایع می تواند پرداخت ثمن معامله و خسارات را مطالبه نماید. مطابق همین ماده، بازفروش می تواند به صورت عمومی یا خصوصی باشد . انتخاب فروش عمومی یا خصوصی تابع ملاحظات مربوط به نوع کالا و عرف تجاری میباشد (بند ۴ ماده ۲-۷۰۶)

بسته به اینکه فروشنده با فروش عمومی یا خصوصی را انتخاب نماید، تشریفات را باید رعایت نماید. در هر حال در تمام موارد، دو شرط اساسی باید در با فروش رعایت شود: اولاً با فروش باید با «حسن نیت» انجام گردد. ثانیاً با فروش باید به طریقی باشد که از لحاظ بازرگانی معقول باشد. (بند ۵ ماده ۷۰۶-۲)

ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات با فروش در حقوق آمریکا، محروم شدن فروشنده از مطالبه بعضی خسارات دانسته شده است اما مالکیت شخص ثالث خریدار که با حسن نیت، کالای با فروش شده را خریداری کرده است، محترم شمرده میشود و خریدار نخستین نمی تواند هیچ گونه دعوی علیه او اقامه کند

آثار با فروش

موضوع مهم در خصوص با فروش کالا بررسی آثار آن است. چه آنکه با فروش کالا ممکن است به قیمتی قیمت قراردادی انجام پذیرد. از این رو، نحوه تعیین تکلیف سود حاصل از با فروش بسیار مهم است. اگر با فروش به قیمتی کمتر از قیمت قراردادی صورت پذیرد، فروشنده می تواند تفاوت قیمت با فروش و قیمت قراردادی و نیز سایر خسارات هزینه های فروش کالا را از خریدار دریافت نماید؛ اما بحث اصلی جایی است که با فروش دارای سود باشد و به عبارت دیگر، قیمت با فروش بیشتر از قیمت قرارداد اولیه باشد. سؤالی که در این فرض مطرح میشود این است که این سود متعلق به کیست؟ بند ۶ ماده ۷۰۶-۲ در این خصوص بیان می دارد: «فروشنده مکلف نیست حساب سودی را که ممکن است از با فروش حاصل شده باشد، به خریدار بدهد...» به عنوان مثال اگر فرض شود قیمت قراردادی کالا ۱۰۰۰ دلار بوده است و بایع به دلیل تخلف شخص ثالث، کالا را به قیمت ۱۳۰۰ دلار به شخص ثالث، با فروش کرده باشد، ما به التفات دو قیمت، که ۳۰۰ دلار است، متعلق به فروشنده خواهد بود و خریدار در آن حقی نخواهد داشت. اما مسئله وقتی دشوار می شود که با فروش کالا دارای سود بوده است، ولی بایع، هزینه های فرعی دیگری نیز در جهت با فروش متحمل شده باشد؛ مانند اینکه در مثال فوق، بایع ۵۰۰ دلار جهت هزینه با فروش (مثل حمل و نقل و یا حق دلالی و...) پرداخت کرده باشد؛ سوال مطرح در این فرض بدین گونه طرح می شود که آیا بایع می تواند سود حاصل از با فروش (در این مثال ۳۰۰ دلار) را برای خود منظور دارد و هزینه های فرعی انجام شده (در این مثال ۵۰۰ دلار) را نیز از خریدار اولیه مطالبه نماید و یا اینکه باید سود حاصل از با فروش را از هزینه های فرعی انجام شده کسر نماید و صرفاً به میزان مبلغ باقیمانده (در این مثال ۲۰۰ دلار) حق مطالبه از خریدار اولیه دارد؟

ظاهر بند ۱ و ۶ ماده ۷۰۶-۲ احتمال اول را تقویت می نماید. زیرا، مطابق بند یک این ماده، بایع می تواند خسارت ناشی از تفاوت قیمت بافروش و نیز خسارات فرعی را دریافت نماید و از طرف دیگر همانطور که گفته شده بند شش همین ماده مقرر می دارد که بایع مکلف نیست سود حاصل از بافروش را به خریدار مسترد نماید در نتیجه، اگر حکم به کسر هزینه های فرعی از سود بافروش نمائیم، در واقع حکم به پس دادن سود حاصل از بافروش به خریدار نموده ایم و این مخالف با حکم مقرر در این بند می باشد.

بعضی مفسرین U.C.C تفسیر دیگری از این مواد ارائه داده و احتمال دوم را که (مطابق آن سود حاصل از بافروش باید هزینه های فرعی انجام گرفته کسر شود)، تقویت کرده اند؛ بدین بیان که قاعده مندرج در بند ۶ ماده ۷۰۶-۲ باید ناظر بر سود خالص (سود بدست آمده از بافروش منهای هزینه های فرعی) دانسته شود، نه سود ناخالص. مطابق این تفسیر، بایع نمی تواند هزینه های فرعی را تا حدی که سود حاصل از بافروش، آن را جبران می کند، از خریدار مطالبه نماید. به بیان دیگر، بایع مکلف نیست حساب سود خالص حاصل از بافروش را به خریدار بدهد، لیکن در این صورت نمی تواند علیه مشتری برای مخارج فرعی تا حدی که سود ناخالص حاصل از بافروش آن را جبران می کند، اقامه دعوی نماید.

مبنای حق بافروش

مبنای حق بافروش در حقوق آمریکا مورد اختلاف است. از آنجا که ماده ۷۰۶-۲ U.C.C به فسخ و انحلال قرارداد اشاره نکرده و حق مزبور را برای فروشنده در مواد دیگری بیان کرده است (مواد ۱۰۶-۲، ۷۰۳-۲ بند اف)، چنین بر می آید که مبنای حق بافروش، انحلال معامله و بازگشت مال به مالکیت فروشنده نیست بلکه فروشنده به عنوان نماینده خریدار، اقدام به بافروش می نماید. این نظر در بعضی آرای دادگاه ها نیز پذیرفته شده است. این نظریه مورد انتقاد واقع شده و از جمله گفته اند این مبنی فقط هنگامی درست است که مال مورد معامله، قبل از بافروش به خریدار منتقل شده باشد و در خصوص قرارداد های عهدی، فروشنده حق بافروش را نسبت به مال خود اعمال می کند نه نسبت به مال خریدار و به نمایندگی از او. اشکال دیگری که می توان به این نظر وارد کرد این است که اگر فروشنده به عنوان نماینده خریدار اقدام به بافروش مبیع نماید، مطابق قواعد کلی نمایندگی، باید سود حاصل از بافروش را به خریدار مسترد نماید زیرا بر آن حقی ندارد،

در حالی که همانطور که گفته شد ، از مقررات U.C.C استفاده می شود که سود حاصل از بازاریابی متعلق به فروشنده است.

حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان به موجب قواعد کامن لو و قانون فروش کالا ، بایع در موارد زیر حق بازاریابی مورد معامله را دارد :

در موردی که حق بازاریابی در صورت نقض قرار داد از سوی خریدار، صراحتاً برای بایع پیشبینی شده باشد (ماده ۴-۴۸)

هرگاه خریدار از پرداخت قیمت خودداری کند و کالا فاسد شدنی باشد (ماده ۳-۴۸) هرگاه خریدار، ثمن معامله را پرداخت ننموده باشد و فروشنده قصد خود را در خصوص بازاریابی به خریدار اعلام کند و با وجود آن، خریدار در یک مدت معقول از پرداخت ثمن معامله خودداری نماید .

زمانی که خریدار مرتکب «نقض اساسی» شده باشد که در این صورت به موجب کامن لو، فروشنده می تواند قرارداد را فسخ و مورد معامله را مانند مال خود بفروشد.

هنگامی که مورد معامله یک مال کلی یا کالای آینده باشد ولی بایع هنوز تعهدی به تعیین آن نداشته باشد، در این صورت بایع حق خواهد داشت هر یک از کالاهایی را که واجد اوصاف مورد معامله باشد، به عنوان مالک بفروشد .

آثار بازاریابی

در مورد سود حاصل از بازاریابی برخلاف حقوق آمریکا، قاعده حقوق انگلستان این است که این سود باید از میزان خساراتی که در اثر عدم اجرای قرارداد وارد شده است ، کسر گردد و بایع صرفاً به میزان مبلغ باقیمانده احتمالی ، از خریدار طلبکار می شود ؛ یعنی به طور کلی بایع باید در همان وضعیتی قرار بگیرد که در صورت اجرای قرارداد ، قرارداد می گرفت .

مبنای بازاریابی

مبنای حقوقی بافروش در حقوق انگلستان متفاوت از حقوق آمریکا می باشد؛ به این صورت که در حقوق انگلستان، حق بافروش مبتنی بر انحلال قرارداد و بازگشت مورد معامله به فروشنده می باشد، یعنی در هنگام بافروش، فروشنده مال سابق خود را که مالکیت آن به او بازگشته است، به شخص ثالث منتقل می نماید. در این زمینه حتی برخی معتقدند که اگر مالکیت مال به خریدار اول نیز منتقل شده باشد، به واسطه بافروش، مالکیت کالا مجدداً به فروشنده باز میگردد و سپس از وی به خریدار جدید منتقل میشود.

در حقوق ایران

برسی وضعیت حقوق ایران در مورد حق بافروش کالا توسط فروشنده، مستلزم شناخت تعهدات خریدار و نیز ضمانت اجراهای مقرر برای آنها می باشد. گفته شده است که تعهدات اصلی خریدار در حقوق ایران، همانند کنوانسیون، عبارتند از تأدیه ثمن و قبض مبیع. بند ۴ ماده ۳۶۲ قانون مدنی در ذیل مبحث آثار بیع بیان می دارد: « عقد بیع مشتری را به تأدیه ثمن ملزم می کند. » ضمانت اجراهای مختلفی در خصوص این تعهد ذکر گردیده اند که عبارتند از: حق حبس، الزام به پرداخت ثمن، حق فسخ از جهت خیار تأخیر ثمن و یا خیار تفلیس و ضمانت اجراهای قراردادی مانند پیش بینی حق فسخ، انفساخ و وجه التزام. البته، وجه التزام در این خصوص می تواند به صورت پیشبینی خسارت تأخیر و یا عدم انجام تعهد باشد. اما در خصوص تعهد خریدار نسبت به قبض مبیع، صراحتی در مواد قانون مدنی دیده نمی شود. عده ای از حقوقدانان این تعهد را به طور ضمنی مورد اشاره قرار داده اند. و عده ای دیگر با بیان اینکه « ... بر مبنای قرارداد، خریدار نیز وظیفه دارد که تسلیم کالای معهود را بپذیرد و درخواست الزام او از دادگاه ممکن است » صراحتاً قائل به وجود این تعهد گردیده اند. در خصوص ضمانت اجرای این تعهد می توان گفت با توجه به اینکه قبض، ملازمه با تسلیم دارد و تا وقتی از طرف خریدار، قبض انجام نگیرد، به منزله عدم تحقق تسلیم از جانب بایع است و نیز اینکه مطابق مقررات قانون مدنی، امتناع صاحب حق (خریدار) از قبول آن (تسلیم)، باعث براءت ذمه مدیون (بایع) نمیگردد، بایع می بایست به حاکم رجوع و مبیع را به تصرف او دهد و از آن تاریخ مسئول خسارات احتمالی وارد بر کالا نخواهد بود. البته تسلیم مبیع به حاکم و یا قائم او در صورتی سبب سقوط تعهد بایع در خصوص تسلیم می گردد که خریدار یا نماینده او از قبول تسلیم خودداری نمایند و در نتیجه، اگر بایع بدون مراجعه به خریدار یا نماینده او، مبیع را به تصرف حاکم یا قائم مقام او دهد، تعهد او ساقط نمی شود و مسئول خسارات

احتمالی احتمالی وارده بر مبیع در مدت تصرف حاکم یا قائم مقام او خواهد بود. همچنین پیش بینی حق فسخ معامله ضمن عقد بیع در صورت عدم قبض مبیع توسط خریدار، با توجه با ماده ۱۰ قانون مدنی و نیز عدم منع قانونی ممکن خواهد بود.

با توجه به ضمانت اجراهایی که در خصوص تعهدات خریدار بیان شد می توان گفت، با بیع در صورتی می تواند کالای مورد معامله را به علت عدم پرداخت ثمن و یا عدم قبض مبیع توسط خریدار، بازفروش نماید که عقد بیع با توجه به خیارات قانونی یا قراردادی، فسخ گردیده باشد و بدیهی است این امر با آنچه که در خصوص معنای اخص بازفروش، گفته شد، که عبارت است از حق فروش مجدد کالا توسط بایع به دلیل نقض تعهدات قراردادی توسط خریدار بدون نیاز به انحلال بیع منعقد، متفاوت است. بنابراین باید گفت که حق بازفروش کالا در معنای اخص خود که موضوع این تحقیق می باشد، در حقوق ایران جایگاهی ندارد و در نتیجه اگر بایع قبل از انحلال بیع به یکی از طرق قانونی یا قراردادی، به دلیل تخلف خریدار در پرداخت ثمن یا قبض مبیع اقدام به بازفروش کالا نماید، معامله اخیر تصرف در مال غیر محسوب و در نتیجه تابع احکام معاملات فضولی می باشد. بعضی حقوق دانان ضمن قبول این نظر، در ادامه بیان نمودند: «... مگر اینکه این عمل را از باب تقاص که در فقه پذیرفته شده است، مجاز بدانیم.» (دکتر صفایی). به نظر می رسد این نظر قابل تأمل باشد زیرا اگر بنا بر اجرای قاعده تقاص باشد دیگر چه نیازی به پیش بینی ضمانت اجراهای نقض تعهدات خریدار، از جمله خیارات قانونی و قراردادی است؟ هنگامی که قانونگذار (مواد ۴۰۲ تا ۴۰۹ و ماده ۳۸۰ قانون مدنی) ضمانت اجراهایی از قبیل اختیار تأخیر ثمن و یا اختیار تفلیس را در این خصوص پیش بینی و شرایط اعمال آنها را معین می نماید، به طور ضمنی اعلام می نماید که در سایر موارد، عقد بیع انجام گرفته لازم خواهد بود و هیچکدام از طرفین نمی توانند به صورت یک جانبه آن را بر هم زنند؛ زیرا در غیر این صورت پیش بینی چنین خیاراتی و شرایط اعمال آنها بیهوده خواهد بود. اصل لزوم عقود و قراردادها نیز مؤید همین امر می باشد.

از آنچه گفته شد علت جواز تمسک به به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و نیز ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) در خصوص اجرای قاعده تقاص نیز معلوم می گردد، زیرا همان طور که گفته شد در این خصوص ابهام، اجمال و یا سکوتی وجود ندارد تا مجوز تمسک به منابع یا فتاوی معتبر شود، چه آنکه قانونگذار در این خصوص با بیان اصل لزوم عقود و قراردادها، استثنائات آن را نیز بیان نموده و در خصوص استثنائات نیز باید اکتفا به قدر متیقن نمود.

نکته ای که در انتهای این بحث ذکر آن مفید به نظر می رسد، ارتباط گونه ای از حق بافروش کالا، یعنی بند ۲ ماده ۸۲ کنوانسیون (بازفروش توسط فروشنده درجایی که کالا در معرض فساد سریع است یا هزینه نگهداری آن نامتعارف می باشد) با نهاد «اداره فضولی مال غیر» موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی می باشد. علت طرح این موضوع از آنجا است که قانونگذار در این ماده اجازه می دهد تا اموال بعضی از اشخاص از جمله شخص غائب، با شرایطی توسط دیگران، اداره گردد.

اداره کننده ملزم به دادن حساب زمان تصدی خود خواهد بود و اگر عدم دخالت یا تأخیر در آن موجب ضرر صاحب مال باشد، اداره کننده مستحق اخذ مخارجی که برای اداره کردن مال لازم بوده، می باشد. اگر در بافروش، خریدار را به عنوان غائب و فروشنده را به عنوان اداره کننده در نظر بگیریم، با توجه به اینکه در بافروش نیز مبلغ حاصل از فروش مجدد، متعلق به خریدار (مالک) می باشد و فروشنده نیز می تواند مخارج فروش را از این مبلغ کسر نماید، نهاد های بافروش و اداره فضولی مال غیر مشابه به نظر می آیند؛ خصوصاً این که بعضی حقوق دانان فروش مال غائب به منظور حفظ آن، مانند فروش کالای فاسد شدنی، را نوعی «اداره» مال او و در نتیجه مشمول ماده ۳۰۶ ق.م دانسته اند. (دکتر کاتوزیان)

اما باید گفت علی رغم این شباهت ها، این دو نهاد متفاوت از یکدیگرند؛ زیرا اولاً تعهد های موجود در نهاد اداره فضولی مال غیر، یعنی تعهد اداره کننده به دادن حساب زمان تصدی به مالک و تعهد مالک به پرداخت مخارج این دوره به اداره کننده، ریشه قراردادی ندارند، چه اینکه بنا به فرض، هیچ گونه رابطه نمایندگی بین اداره کننده و مالک وجود ندارد. در حالی که تعهد بایع به بافروش کالایی که در معرض فساد است یا کالایی که هزینه نگهداری نامتعارفی دارد، جنبه قراردادی داشته و در واقع، ناشی از قرارداد بیع منعقد شده بین بایع و خریدار می باشد. ثانیاً اقدام به اداره مال دیگری جنبه اختیاری دارد؛ به این معنا که چنین اقدامی بدون هیچ گونه اجبار قراردادی یا قانونی صورت می پذیرد، در نتیجه اگر شخصی بر اساس تعهد قراردادی یا قانونی به اداره مال دیگری بپردازد، عمل او «وفای به عهد است» نه اداره فضولی مال غیر؛ درحالی که بافروش موضوع بند ۲ ماده ۸۸ کنوانسیون، جنبه اجباری داشته و عمل به آن جزء تکالیف بایع است نه اختیارات او.

شایان ذکر است با توجه به اینکه در حقوق ایران تلف مبیع قبل از قبض به عهده فروشنده است (ماده ۳۸۷ ق.م) عدم وجود حق بافروش کالا در مواردی که فروشنده دارای حق فسخ نیست، موجب ضرر فروشنده و به نوعی حمایت از خریدار متخلف خواهد بود. گرچه ممکن است گفته شود که فروشنده می توانی با تسلیم مبیع به حاکم، ضرر تلف مبیع را از خود دفع نماید؛ ولی ضرر عدم دسترسی به ثمن علی رغم تسلیم مبیع،

جبران نمی شود. از این رو شایسته است که قانونگذار ایران حق باز فروش مبیع را برای فروشنده به رسمیت بشناسد. از لحاظ بین المللی هم باید گفت با توجه به اینکه کشور ایران تاکنون به کنوانسیون بیع بین المللی کالا ملحق نشده است، این موضوع می تواند برای تجار ایرانی که در عرصه بین المللی فعالیت دارند مشکل ساز گردد.

در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه بازفروش کالا در حوزه قراردادهای تجاری مطابق ماده ۱۶۵۷ق.م پذیرفته شده است و در واقع به فروشنده اجازه داده شده است، به هنگام تخلف خریدار از انجام تعهدات خویش اعم از قبض یا پرداخت ثمن، راسا و بدون مراجعه به دادگاه نسبت به فسخ قرارداد و بازفروش کالا به شخص ثالث اقدام و خسارات ناشی از این تخلف شامل تفاوت قیمت قرارداد و بهای حاصل از فروش، هزینه های نگهداری و ... را از مشتری تقاضا کند. بنابراین به نظر می رسد قانون فرانسه با کنوانسیون مطابقت دارد ولی در واقع دو تفاوت قابل دریافت است: نخست آن که در قانون فرانسه الزامی برای ارسال اخطار دائر بر قصد فروش کالا، برای طرف مقابل وجود ندارد و دوم آن که در فرانسه مبنای بازفروش کالا توسط فروشنده، فسخ و انحلال قرارداد بدون مراجعه به دادگاه است.

نتیجه گیری

در حقوق آمریکا، انگلیس، فرانسه و کنوانسیون بیع بین المللی کالا در ثورتنی که خریدار بدون دلیل موجه از پذیرفتن کالا یا از پرداخت ثمن خودداری نماید و کالا در معرض فساد باشد، فروشنده می تواند مورد معامله را بازفروش کند و خسارات ناشی از آن را نیز مطالبه نماید وجود حق بازفروش در صورتی که کالا در معرض کاهش سریع قیمت باشد، در حقوق انگلیس و کنوانسیون پیش بینی نشده ولی در حقوق آمریکا پذیرفته شده است. اگر بازفروش دارای سود باشد، به موجب بند 6 ماده ۷۰۶-۲ قانون متحدالشکل تجاری آمریکا، فروشنده مکلف نیست آن را به خریدار بدهد. البته، در صورتی که بازفروش دارای هزینه باشد طبق نظر برخی مفسرین قانون مزبور فروشنده باید هزینه ها را از سود حاصل کسر کند. در حقوق انگلیس نیز سود حاصل از فروش متعلق به فروشنده است ولی باید از میزان خسارتی که در اثر عدم اجرای قرارداد وارد شده است، کسر گردد و

بایع صرفاً به میزان مبلغ باقیمانده احتمالی، از خریدار طلبکار میشود. در کنوانسیون سود حاصل متعلق به خریدار است.

در حقوق ایران حق بازفروش کالا برای فروشنده پیش بینی نشده است. از مقررات اداره فضولی مال غیر نیز نم ی‌توان چنین حقی را برای فروشنده قائل شد.

منابع

کتاب ها :

۱. کاتوزیان، ناصر، 1383 قواعد عمومی قراردادها، چاپ ششم، تهران.
۲. دکتر حسین صفایی، کتاب حقوق بیع بین المللی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۹۰
۳. دکتر مهربان داراب پور، کتاب تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، گنج دانش، تهران ۱۳۷۴
۴. پیر پلانته، ژان، ۱۳۷۰، حقوق جدید بیع بین المللی، کنوانسیون سازمان ملل متحد مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰، ترجمه ایرج صدیقی
۵. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۸۷، انتشارات شرکت سهامی انتشار
۶. مؤسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، اصول قراردادهای تجاری بین المللی، ترجمه و تحقیق توسط بهروز اخلاقی و فرهاد امام، شهر دانش، ۱۳۷۹
۷. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ۱۳۶۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۸. سماواتی، حشمت الله، حقوق معاملات بین المللی، نشر ققنوس ۱۳۸۹
۹. نصیری، مرتضی، حقوق تجارت یسن المللی در نظام حقوقی ایران، نشر امیر کبیر، ۱۳۸۳
۱۰. اشمیتف، کلايوم، حقوق تجارت بین الملل، ترجمه دکتر بهروز اخلاقی و همکاران، نشر همت ۱۳۷۸
۱۱. طارم سری، مسعود، حقوق بازرگانی بین المللی، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۸۱
۱۲. صقري، محمد، حقوق بازرگانی (اسناد)، ۱۳۸۰، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۳. دمرچیلی، محمد و دیگران، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات میثاق عدالت

ب - مقالات

۱. میرزا نژاد جویباری، اکبر ، " ناممکن شدن رد مبیع و اعمال حق فسخ خریدار" ، مجله حقوقی ، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، ۱۳۸۴ ، شماره ۳۳
۲. توسلی جهرمی ، منوچهر ، موارد رفع مسئولیت قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی و حقوق تطبیقی ، کجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ، شماره ۷۲ ، ۱۳۸۵
۳. موسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، اصول قرارداد های تجاری بین المللی، ترجمه و تحقیق بهروز اخلاقی و فرشاد امام، تهران، مؤسسه مطالعات حقوقی، تهران، ۱۳۷۹
۴. بناء نیاسری، ماشاء الله، تعهدات خریدار در بیع بین المللی مطالعه ای تحلیلی در رویه قضایی کنوانسیون بیع بین المللی کالا، مجله حقوقی ، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، شماره سی و هفتم، ۱۳۸۷
۵. همایون مافی و میثم رامشی و علی باقری، تعسر اجرای تعهدات قراردادی در کنوانسیون بیع بینالمللی کالا ۱۹۸۰، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال سوم، شماره دهم، بهار 1394
۶. اصغری آقمشهدی ، حق باز فروش کالا (مطالعه تطبیقی) فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی ، شماره ۵۷ ، زمستان ۱۳۸۹
۷. محسنی ، حسن ، بازفروش مبیع در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ و بررسی امکان آن در حقوق ایران ، ۱۳۹۰
۸. امیر معزی ، احمد و موسوی ، سید مهدی ، فروش اضطراری کالا در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران ، ۱۳۹۳
۹. اصغری آقمشهدی ، فخرالدین و موسوی ، سید مهدی ، فروش خود یاری در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران ، ۱۳۹۴
۱۰. ارسطا ، محمد جواد ، بازفروش کالا ، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی ، زمستان ۱۳۸۱

۱۱. صادقی مقدم، محمد حسن و رجیبی، عبدالله، بازفروش مبیع، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۳۴

، پاییز ۹۰

- Honnold, John (1999). uniform law for international sales. The Hague: kluwer law international.**2009**
- Schlechtriem, Peter, Butler, Petra, (2009), UN Law on International Sales, the UN Convention on the International Sale of Goods, Berlin Heidelberg, Springer Verlag
- Treitel, G.H. (1995). Treitel the law of contract. London: sweet & Maxwell.
- John O.Honnold, Uniform Law For International Sales Under The 1980 , United Nations Convention, 3rd Edition, Kluwer Law International, 1999
- Enderlein, Fritz & Maskow. Dietrich, 1992, International sale law, oceana publications, New York.
- Keatling, Daniel ,(2000), «Exploring the Battle of the Forms in Action», Michigan Law Review, Volume 98, Issue 8
- The Right of Resale , Marcantile Law